



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۶/۱۶



دوکتور محمد اکبر یوسفی

## «اسلام و تهاجم شوروی»

قریب "چهل سال قبل" از امروز، مجله معروف سیاسی - اجتماعی "مصور" آلمانی، بنام "شیپگل" (بمعنی تحت الفظی، آئینه)، فصل ترین گزارش آنرا، بتاریخ ۷ جنوری ۱۹۸۰م، منتشر ساخته است، که قریب ده روز پس از اعلان خبر "تهاجم" قوای



شوروی به خاک افغانستان، که در رسانه های بین المللی منتشر گردیده، مصادف بوده است. این گزارشات را در دو شماره هفتنامه، یکجا بدست نشر سپرده است. عناوین منتشر شده درین شماره بی سابقه است و در آن سال این مجله وسیعترین نشرات را در باره افغانستان و منطقه اطراف آن داشته است. آنچه طبق معمول، به عنوان تصویر "سرمقاله" انتخاب نموده اند، بعد ازین تصاویر سیاه و سفید، تقدیم است. عنوانی را که مجله برای این تصویر بعدی اختصاص داده است، هم چنان خیلی جالب است: «**پاکستان: "نهنگ ها و ماهی های کوچک"**». "بریژنسکی"، مشاور امنیتی "جیمی کارتر"، رئیس جمهور آلمان، از حزب "دیموکرات امریکا"، در یک مأموریت جدی و تازه، به منطقه سفر کرده است، که در مدت قریب کمتر از دو سال اخیر وقایع زیادی

درین منطقه، رخ داده است. "اولین رژیم جمهوری" در افغانستان سقوط داده شده است، که "انرا" از جانب "کمونیسم" می دانسته اند. در حالی که قریب چند ماه کوتاه، بعد از کودتای "سفید" (۱۹۷۳م) که با سقوط پادشاهی انجامید، در سال ۱۹۷۴م "اسلامیست های" کشور افغان، تلاش نموده بودند، تا از طریق "کودتا"، رئیس جمهور "محمد داوود خان" را از صحنه بردارند. درین منطقه هم چنان کمتر از یک سال قبل، رژیم "شاه ایران" که دهه های طولانی قوی ترین متحد ایالات متحده و غرب، درین منطقه غربی افغانستان شمرده می شد، توسط "ملا های شیعه" سقوط داده شده بود. با وقوع "حادثه" "ثور ۱۳۵۷ ه ش" (۲۷ اپریل ۱۹۷۸م)، "شعار" نشرات "غربی" و "اسلامیست ها"، "**خطر در برابر اسلام**" تعیین شده بود، که بعداً به "**مقاومت وسیع**" انکشاف می کند. همین "ضیاء" که خود در نتیجه کودتای نظامی در پاکستان بقدرت رسیده بود، مدت کوتاهی قبل، از سفرش به "اروپا"، که برای دریافت کمک های اقتصادی در پیش گرفته بود، با جیب خالی و لب خشک برگشت. (کشورش تا دو گوش، غرق قروض خارجی بوده است. در همان سال ۱۹۷۸م، قروض خارجی، که تنها، مبالغ "ریح" این قروض بر شانه کشور روبه انکشاف و پر نفوس، سنگینی می نموده است. این رقم به مبالغ معادل "۸ میلیارد" دالر امریکائی، در آنزمان، یاد می شده است) و "ضیاء" شخصاً در یک مصاحبه با گزارشگر "شیپگل" شکایت می کند، که گویا "آلمان" برایش چیزی نمی دهد.

خوب، بیاد می آوریم، که تمام حرکات آنزمان، به بهانه های "**خطر در برابر اسلام**" صورت می گرفت. اما حال بر خلاف آن شعار "**خطر از اسلام**" را تبلیغ می کنند، که چنین شعارها و عوامفریبی ها، از هر طرف مورد، استفاده سوء قرار می گرفت



و در حال حاضر هم، از هر طرف مورد، استفاده سوء قرار می گیرد. «شرکای صحبت "بریژینسکی" و "ضیاء": "موزیک ای را که جهان اسلام، خواهان شنیدن آنست"»

از جمله تمام مقالات و مطالب مهم نشر شده، ترجمه متنی را حضور خوانندگان محترم تقدیم میداریم، که در متن آن اختصاری از مشخصات معین، از "جنرال ضیاءالحق" را افشاء می سازد. در زمان فرمانروائی او، "**رهبران جهادی افغان**" از او درس گرفته اند و از حمایت او برخوردار شده اند. نشریه "شیپگل" تحت عنوان فوق که بحیث عنوان این مطلب تعیین شده است، می نویسد:

« در کشور های هم جوار غربی پاکستان، اجازه داده شده است، تا "جنرال ضیاء الحق"، به عنوان یک مهره کلیدی در جنوب



( "تهاجم - شوروی در افغانستان"  
"سترایشی جدید قدرت؟")

آسیا، مبدل گردد. مسلمان متعصب "ضیاء"، ۵۵ ساله یک محصول و تولید نمونه از سقوط امپراتوری جهانی برتانوی شناخته شده است. او در شمال غرب هندوستان در "جلندر" تولد یافته است، بعد با فامیل - پدر مربوط دستگاه مأموریت هندی برتانوی در بخش خدمات ملکی بوده است - به دهلی نو، نقل مکان می شوند. او به حیث عسکر در جنب انگلیس ها در "اندونیزیا"، "برما" و "مالیزیای" امروزی می جنگد و در سال ۱۹۴۵م تصمیم می گیرد تا مسیر افسر شدن را در پیش گیرد. "ضیاء" و فامیل او از حمام خون لحظات ولادت "پاکستان" و "هندوستان" نجات یافته، و "پاکستانی" شده اند. افسر "ضیاء الحق"، در ایالات متحده در "فورت کنوکس" (Fort Knox) و "فورت لیونورت" (Fort Leavenworth) تعلیم دیده شده است. در سال ۱۹۷۰م، دو سال قبل از ترفیع او به رتبه "تورنجرال"، به حیث مشاور "ملک حسین پادشاه اردن" اقامت داشته است. خدمات او مصادف با زمانی بوده است، که به ارتباط حوادث "سپتمبر سیاه"، مفتخر به "مدال عالی اردن" شناخته شده است.

در سال ۱۹۷۶م، رئیس جمهور آنوقت پاکستان، آن "شیک پوش"، "عسکر -



چاکلیتی (شوکلاد) ("بوتو در باره ضیاء") را

به مقام "لوی درستیز" قوای مسلح پاکستان تعیین کرد. فقط ۱۷ ماه بعد، "ضیاء" این یگانه ارتقاء دهنده خود را سقوط داد و سال قبل ("شیپگل شماره ۱۱، ۱۹۸۰م)، پس از یک محکمه جدال آمیز، او را محکوم به غرغره کرد.

از زمان حرکت "پیروزمند خمینی" در ایران، ضیاء کلمه "الله" را هر چه بلند تر در موعظه ها، بزبان می آورد. سرکوبی در تحت نام قرآن هم چنان، با نگرانی های کوچک ها، و نخبگان متمایل به غرب در پاکستان، افزایش نشان می دهد، که کشور را مستقیماً بسوی یک دولت خدا سوق داده شده، می یابند. پدر پرورش معنوی "ضیاء" کاکا (یا مامای) او، "طفیل محمد" (Tufail Mohammed)، یک رهبر نزاع طلب و جنگجوی یک حزب کوچک "جماعت اسلامی" (Mohammed ... militanten Mini - Partei Dschamaat-i- Islami.)

که یکنوع "یزدان سالاری" یا حکومت "خدائی"، مشابه با "دولت شهری مدینه" را تعقیب می کنند. و یک چنین جامعه به احزاب نیازمند نیست. "ضیاء": "عالی ترین اصول یک حزب اینست که منشعب می سازد، در غیر آن پیروزی نیست." و: "همه آنچه در بین مسلمانان به پیش برده خواهد توانست، غیر اسلامی است." ختم ترجمه متن

در یک مجموعه از تصاویر، مجریان و رهبران "آیدیالوژیک" و رهنماها و تمویل و تسلیح کنندگان جنگ های بحران بیش از چهار دهه افغانستان "خونین و ویران" را می بینیم. بخصوص آنانی را هم می بینیم که در آنزمان، در مبارزه "علیه کمونیزم" از "شعار خطر در برابر اسلام" نیز کار می گرفته اند. رهبران مرده و زنده در طول این زمان، با مأموران عالیرتبه در کشور های مختلف، صاحبان قدرت در مناسبات بین المللی، تماس داشته اند. حال کاملاً روشن نیست، که در مذاکرات کنونی، این "دوستان قدیمی"، "دشمنان فعلی" و کاندیدان "دوستی آینده"، در عقب در های بسته، با چه زبان صحبت خواهند نمود. آداب سخن از کدام "کلتر" انسانی ریشه خواهد داشت؟ آنانی که زمانی از "اسلام محافظت" می نموده اند، حال می خواهند، خود آنها را با همان "سلاح ها" و مبالغ اضافی "تمویل" و تسلیح احتمالی "مُدرنتر"، تعهد "رفع خطر از اسلام" را ممکن سازند. خیلی جالب می بود اگر به این راز واقف می شدیم.

"البرت انشتاین" مخترع "تئوری نسبیت" که جهان را تغییر داده و این نویسنده به سایر افکار و مقوله های او به دیده قدر می نگرد، درینجا بیک تعدادی از مقوله های او مراجعه می کند، که زمانی گفته است: "عالی ترین آنچه، که به آن بر خورده می توانیم، پی بردن به ابهامات و پدیده های اسرار آمیز است." با این مصیبت های بی پایانی که مردم ما، روبرو شده اند، ممکن در طول زندگی این نویسنده که زیاد نخواهد بود، به اصل رمزها، آگاه شده نتواند. البته برای نسل جوان و آیندگان، فقط در زمانی امکان بیشتر درک این همه رازها و ابهامات فراهم شده می تواند، که تمام افراد جامعه، امکان "شانس" مساوی به آموزش را داشته، از آزادی انفرادی برخوردار گردد و از راه تعلیم و آموزش، سطح آگاهی خود آنها را در رابطه با جهان و اجتماع متمدن ما، ارتقاء بخشیده بتوانند. همین نابغه در جای دیگر می گوید: "اضافه از گذشته به آینده علاقمند هستم، زیرا در آینده قصد زندگی دارم." در شرایط و احوالی که در جامعه دور از کاروان تمدن که سریع در حرکت است، این نویسنده، تمایلات "انحرافی"، "نژاد پرستان" متنوع را با پیشداوری های نا مطلوب آنها، که مواضع مسلط "ترمز" شونده را در برابر آینده جامعه خلق می کنند، باز چشم نویسنده، به این مقوله "انشتاین" خیره می شود، که می گوید: "منفجر ساختن یک طرز تفکر قبلاً سنجیده شده، دشوار تر از انفجار دادن یک اتم است." اینجاست، که دخیل ساختن عقاید دینی و مذهبی، در ساحة سیاسی، چنین دشواری ها را بوجود می آورد. در مقاله ای که قبلاً تحت عنوان اینکه "سیاست را دینی و دین را سیاسی نسازید!"، دلایل چندی بیان شده است. باز هم تأکید این نویسنده بر آنست، که بر ارزش های کلتوری، که استفاده از آن، در برابر انسان نباید مانعی ایجاد گردد، نمی توان از آن به عنوان قوانین دولتی، جبری ساخت. در اینجا باز به این اندیشه "انشتاین" مراجعه می کنیم که می گوید: "یک طرز تفکر نوین ضروری است، هرگاه بشریت می خواهد که به زندگی ادامه دهد." اما اگر پیشگویی های دانشمندان را که در باره آینده بزبان آورده اند، در نظر بگیریم، خیلی نا مطمئن شده می توانیم، که زمامداران فعلی در حل مسائل، در مورد این مفکوره "انشتاین"، چگونه برخورد، خواهند کرد. او می گوید: "برابلم ها را هیچ گاهی نمی توان به عین طرز تفکر حل کرد، که بوسیله آن طرز تفکر، ایجاد شده است."



این نویسنده متفاوت از بسیاری از نویسندگان، برای خود حق نمی دهد که در رابطه اهلیت و استعداد "مذاکره کنندگان" فعلی، "هیأت" دولتی ایالات متحده آمریکا و "نمایندگان طالبان" و یا در رابطه نتایج آن، به اظهار نظر و نتیجه گیری های ذهنی، پردازد. منتظر آنست، که هر دو جانب، نتایج نهائی مذاکرات آنها را اعلان کنند، بعد دیده شود که تا چه اندازه، بنفع انسان و انسانیت خواهد بود.

وقتی به گذشته طرز العمل های سیاسی و بخصوص در تعاملات حاکمیت فعلی در رابطه با اشتراک احزاب در "مجالس نمایندگان" نظر اندازیم، نوعی از پیروی از نظرات "بنیادگرایان اسلامی" از نوع "ضیاء الحق" و سایر "اسلامیست های افراطی" محسوس است که با یکنوع "مخلوط"، افکار در تعمیم "دموکراسی" وارداتی "مشروط" نیز بکار برده می شود. از جانب دیگر نسل "جوان" فعلی هم چنان "اصطلاحات" و "ترمیمولوژی" های بیگانه را در خصوص جامعه بحرانی و بی سرنوشت ما، نسبت به حال و آینده بزبان می آورند، که به جای رهنمود اجتماع، اجتماع ما را، به سردرگمی و گمراهی می کشانند. پایان

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

«اسلام و تهاجم شوروی»

Yusufi\_akbar\_۶۴\_islam\_wa\_tahajem\_shourawi.pdf